



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: جانشینی امارات و اصول عملیه از قطع  
موضوع جزئی: توجیه محقق خراسانی نسبت به کلام شیخ در حاشیه رسائل - عدول  
محقق خراسانی از توجیه  
سال پانزدهم  
تاریخ: ۲۳ مهر ۱۴۰۲  
مصادف با: ۲۹ ربیع الاول ۱۴۴۵  
جلسه: ۱۰

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در جانشینی امارات و اصول عملیه از قطع بود. عرض کردیم شیخ انصاری نظرشان این است که امارات جانشین قطع طریقی می شود، جانشین قطع موضوعی صفتی نمی شود و جانشین قطع موضوعی طریقی هم می شود. محقق خراسانی نیز معتقد است که لا اشکال فی تنزیل الامارات و الاصول العملیه منزله القطع در صورتی که قطع طریقی باشد. همچنین لا اشکال فی عدم تنزیل الامارات و الاصول منزله القطع الموضوعی الصفتی. زیرا قطع موضوعی صفتی اگر تمام الموضوع باشد یا جزء الموضوع باشد، بالاخره به آن صفتی که در افق نفس حاصل می شود وابسته است و چیزی جای آن را نمی تواند بگیرد. اما در مورد قطع موضوعی ایشان فرمودند که امارات نمی تواند جانشین قطع موضوعی طریقی شود. وی به شیخ انصاری اشکال کرد که اگر اماره بخواهد جانشین قطع موضوعی طریقی شود، سر از تنافی در می آورد، چون مسلّم جمع بین دو لحاظ آلی و استقلال است و جمع بین این دو لحاظ ممکن نیست. و لذا ایشان فرمود به طور کلی امارات نمی توانند جانشین قطع موضوعی شوند. اما در مورد اصول عملیه ایشان فرمود اصل براءت و احتیاط و تخییر، نمی توانند جانشین قطع موضوعی طریقی بشود، اما استصحاب می تواند جانشین قطع طریقی شود، زیرا مانند اماره است.

#### توجیه محقق خراسانی نسبت به کلام شیخ انصاری در حاشیه رسائل

محقق خراسانی در کفایه می فرماید: آن توجیهی که در حاشیه رسائل برای کلام شیخ انصاری کردیم، به نظر درست نیست. محقق خراسانی در حاشیه رسائل این نظر شیخ را در باب جانشینی امارات نسبت به قطع موضوعی توجیه کردند و به نوعی خواستند آن را تصحیح کنند. اما در کفایه می فرماید آنچه در حاشیه رسائل گفتیم به نظر ما مردود است یعنی نظر ایشان تغییر کرده است، بالاخره کفایه متأخر از حاشیه رسائل بود. محقق خراسانی یک حاشیه مختصری بر رسائل دارند که خیلی پرمغز و قابل استفاده است. ادعای شیخ انصاری این بود که امارات مثل خبر واحد می تواند در موضوع یک حکم شرعی اخذ شود. یعنی همانطور که می گوئیم «اذا قطعت بوجوب صلوٰة الجمعة، یجب علیک التصدق» اماره نیز اگر بر وجوب نماز جمعه قائم شد می تواند در موضوع یک حکم شرعی دیگر اخذ شود، یعنی بگوید «اذا قام الخبر علی وجوب صلوٰة الجمعة، یجب علیک التصدق»؛ این اصل مدعای شیخ انصاری است.

محقق خراسانی در حاشیه رسائل فرمودند اینگونه نظر شیخ انصاری را می توانیم توجیه کنیم که دلیلی که بر حجیت اماره قائم شده است، یک مدلول مطابقی دارد و یک مدلول التزامی. مدلول التزامی در طول مدلول مطابقی است. مدلول مطابقی چیست؟ می گوید

دلیل حجیت خبر واحد مثل «صدق العادل» (خبر عادل را تصدیق کن) در واقع موادی اماره را نازل منزله واقع قرار می‌دهد یعنی آنچه که خبر بر آن دلالت می‌کند (وجوب نماز جمعه) این را کالواقع بدان. بنای خود را بر این بگذار که در واقع نیز نماز جمعه واجب است. پس اماره بوسیله «صدق العادل» حجت می‌شود. چرا می‌گوییم خبر واحد حجت است؟ چون شارع گفته است. شارع چطور گفته است؟ مثلاً گفته است «صدق العادل»؛ البته اینها مثال است. لذا معنای مطابقی دلیل حجیت خبر واحد این است که موادی این خبر مطابق با واقع است، نازل منزله واقع است. درست است که بیست درصد احتمال خلاف واقع در این خبر را می‌دهید اما آن را ملغاً کن، همانطور که قطع پیدا می‌کردی اینجا نیز بنا را بر این بگذار که احتمال خلاف وجود ندارد. به عبارت دیگر یک یقین تعبدی پیدا کن.

دلیل حجیت خبر، همچنین یک مدلول التزامی نیز دارد. مدلول التزامی عرفی این دلیل این است که اماره مثل قطع است. مدلول مطابقی این است که مؤادی اماره نازل منزله واقع است اما مدلول التزامی عرفی جمله «صدق العادل» این است که اماره مثل قطع و جانشین آن است. پس چون ما دو مدلول داریم و یکی در طول دیگری است، مشکل اجتماع دو لحاظ متنافی دیگر مرتفع می‌شود.<sup>۱</sup> اشکالی که دیروز از محقق خراسانی نقل کردیم نسبت به کلام شیخ انصاری این بود که اماره جانشین قطع موضوعی نمی‌شود زیرا مستلزم اجتماع دو لحاظ آلی و استقلالی است؛ نمی‌شود یک چیز هم به صورت آلی لحاظ شود و هم به صورت استقلالی. این مشکل در این توجیه از بین می‌رود. این توجیه می‌گوید ما نباید دو لحاظ را در عرض هم قرار دهیم، یک مدلول مطابقی داریم و یک مدلول التزامی که این دیگر نیاز به لحاظ ندارد. اصل آن مدلول مطابقی است ولی عرف یک لازمه نیز از این می‌فهمد که این اشکالی ندارد. پس محذور اجتماع لحاظین از بین می‌رود.

#### **عدول محقق خراسانی از توجیه**

محقق خراسانی می‌فرماید ما این حرف را در حاشیه رسائل در مقام توجیه کلام شیخ انصاری مطرح کردیم ولی امروز از آن توجیه بر می‌گردیم و می‌گوییم توجیه درستی نیست و آن راه حل نمی‌تواند مشکل را حل کند زیرا:

اگر اماره‌ای بخواهد جانشین قطع موضوعی طریقی شود، ما باید اول ببینیم خود موضوع چیست؟ در قطع موضوعی طریقی چه چیزی موضوع است؟ ما وقتی می‌گوییم «إذا قطعت بوجوب صلوة الجمعة، یجب علیک التصدق» ما اینجا یک موضوع داریم و یک محمول، وجوب صدقه محمول است و موضوع عبارت است از اذا قطعت بوجوب صلوة الجمعة. پس این موضوع مرکب از دو چیز است، یکی واقع و یکی قطع. این‌ها، دو جزء موضوع می‌باشند. حال حکم چه زمانی بر موضوع بار می‌شود؟ وقتی موضوع تحقق پیدا کند. یک وقت موضوع بسیط است که باید محقق شود اما اگر موضوع مرکب شد، دو جزء داشت باید هر دو جزئش تحقق پیدا کند. حال ما چگونه باید بفهمیم اجزاء موضوع تحقق پیدا کرده؟ سه راه داریم:

۱. یقین به هر دو جزء پیدا کنیم. احراز کنیم که این دو جزء محقق شدند. یقین و احراز وجدانی نسبت به هر دو جزء یقین داشته باشیم و واقع برایمان محرز شده باشد.

۲. یک جزء وجدانا احراز شود و جزء دیگر تعبدا؛ از راه تنزیل.

۳. هر دو تعبدا احراز شوند.

<sup>۱</sup> حاشیه فرائد الاصول (چاپ قدیم)، ص ۹.

حال فرض کنیم یک جزء می‌خواهد تعبدا احراز شود یعنی به جای قطع شارع می‌گوید اگر اماره‌ای قائم شد بر وجوب نماز جمعه صدقه بر تو واجب است. جزء اول اینجا عبارت است از مؤدای اماره. فرض هم این است که این تعبدا احراز می‌شود زیرا «صدق العادل» خبر واحد را برای ما حجت کرده است و گفته مؤدای آن را نازل منزله واقع قرار بده. پس تعبد اول باید متأخر از تعبد دوم باشد زیرا اثر بر هر دو جزء مترتب می‌شود نه بر یک جزء. از طرف دیگر تعبد به جزء دوم متأخر از تعبد به جزء اول است زیرا فرض این است که در طول آن قرار دارد. نتیجه این است که تعبد اول متوقف بر تعبد دوم و تعبد دوم متوقف بر تعبد اول است و این دور است.

پس درست است که دلیل حجیت اماره، مؤدای اماره را نازل منزله واقع قرار داده مثلا صدق العادل معنایش این است که هر چه این عادل به تو بگوید او را تصدیق کن؛ یعنی بگو آنچه که خبر واحد بر آن قائم شده است همان واقع است. حال تنزیل مؤدا اماره منزله الواقع، در صورتی اثر دارد که ظنی که از این اماره حاصل می‌شود جانشین آن جزء دیگر بشود که قطع است؛ زیرا ما گفتیم که موضوع دو جزء دارد:

یک قطع و یک واقع. فرض این است که واقع با اماره معلوم شده است، دلیل حجیت اماره می‌گفت مؤدای اماره نازل منزله واقع است، جزء اول اینگونه تعبدی درست شد.

جزء دوم قطع است. قطع به واقع چگونه حاصل می‌شود؟ یک وقت انسان قطع و یقین به واقع دارد، که تکلیف معلوم است ولی اگر قرار باشد ظن حاصله از اماره جانشین قطع شود، (زیرا وقتی یک ثقه عادل می‌گوید نماز جمعه واجب است ما یک ظنی پیدا می‌کنیم که واجب است) این جانشینی و تنزیل مدلول التزامی است و گفتیم مدلول التزامی متأخر از مدلول مطابقی است. اول باید مدلول مطابقی باشد و بعد مدلول التزامی شکل بگیرد. حال اگر اماره بخواهد جانشین قطع موضوعی شود معنایش این است که مدلول مطابقی نیز متوقف بر مدلول التزامی است و این دور است. از یک طرف مدلول مطابقی متوقف بر مدلول التزامی شده و از سوی دیگر مدلول التزامی متوقف بر مدلول مطابقی شد و این دور است.

پس محقق خراسانی می‌گویند آن توجیهی که نسبت به سخن شیخ انصاری در رسائل گفتیم، قابل قبول نیست. به عبارت دیگر از آن توجیه عدول می‌کند و می‌گوید مشکل به قوت خود باقی است. اصلا امارات نمی‌توانند جانشین قطع موضوعی شوند. پس این توجیه نیز گرفتار دور است.

#### **خلاصه بحث**

خلاصه توجیه در حاشیه رسائل این بود که بین دو مدلول، مطابقی و التزامی تفکیک می‌شود و اینکه اگر مدلول مطابقی حاصل شد مدلول التزامی قهرا و به تبع آن محقق می‌شود.

مدلول مطابقی دلیل حجیت اماره این است که مؤدای اماره را نازل منزله واقع قرار دهید. مدلول التزامی این است که اماره جانشین قطع می‌شود یعنی مانند قطع است و همان آثار قطع را دارد و چون این مدلول دوم لازم عرفی مدلول اول است دیگر مشکل اجتماع دو لحاظ متنافی پیش نمی‌آید.

محقق خراسانی فرمودند: همین نیز مبتلا به مشکل دور است زیرا موضوع دو جزء دارد یکی واقع و یک قطع. اگر اماره بیاید مؤدای خودش را نازل منزله واقع قرار دهد یعنی ما را متعهد کند به اماره و مؤدایش. بگوید با این نیز معامله واقع بکنید، تعبدا قبول کنید که

این واقع است. این مدلول التزامی است ولی این ظن حاصل از این اماره باید اول جانشین قطع به واقع شود تا بتواند نازل منزله واقع قرار بگیرد. پس متوقف بر دلالت التزامی است. یعنی اول این جانشینی قبول شود؛ جانشینی قطع نیز از دلالت التزامی به دست می آید پس مدلول مطابقی متوقف شد بر مدلول التزامی.

حال می آیم سراغ مدلول التزامی، یعنی جانشینی قطع. جانشینی قطع به عنوان مدلول التزامی متوقف بر مدلول مطابقی است و متأخر از آن است. پس هم مدلول مطابقی متوقف بر مدلول التزامی شد و هم مدلول التزامی متوقف بر مدلول مطابقی شد و این دور است. این محصل کلام محقق خراسانی در کفایه بود.

«والحمد لله رب العالمین»